

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مستحب بودن إحرام صبی غیر ممیز برای ولی

مرحوم امام در مسئله یک می‌فرماید: «يستحب للولي أن يحرم بالصبي غير المميز فيجعله محرما و يلبسه ثوبي الإحرام، و ينوي عنه، و يلقنه التلبية إن أمكن، و إلا يلبي عنه، و يجنبه عن محرمات الإحرام، و يأمره بكل من أفعاله»^[1]، ایشان بعد از این که فرمود حج صبی ممیز صحیح است و مجزی از حجة الاسلام نیست و در حج صبی ممیز نیازی به اشتراط اذن ولی نیست، بعد می‌فرماید برای ولی مستحب که صبی غیر ممیز را محرم کند. (این که ولی کیست، در مسئله سه توضیح می‌دهد).

در اینجا باید در چند جهت بحث کرد؛ (1) به چه دلیل برای ولی، احرام صبی غیر ممیز مستحب است؟ (2) کیفیت این احرام باید چگونه باشد؟ (3) آیا این اختصاص به صبی دارد یا در صبیّه نیز جریان دارد؟

بررسی مستحب بودن بر ولی

مطلب اول آن است که چه دلیلی بر این استحباب داریم؟ مرحوم سید در عروه می‌گوید این مسئله اصلاً اختلافی نیست و مشهور بین فقها این است. صاحب جواهر در جواهر می‌گوید امکان دارد در این مسئله، خود ما اجماع را تحصیل کنیم، لیکن غیر از مسئله اجماع و شهرت، روایات متعدد داریم که این روایات را قبلاً نیز خواندیم، منتهی باید این روایات را مرور کنیم.

روایت نخست: صحیحہ عبد الرحمن بن حجاج

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ مَعَنَا صَبِيًّا مَوْلُودًا فَكَيْفَ نَصْنَعُ بِهِ فَقَالَ مَرُّ أُمِّهِ تَلْقَى حَمِيدَةً فَتَسْأَلُهَا كَيْفَ تَصْنَعُ بِصَبِيَّانِهَا فَاتَّبَتْهَا فَسَأَلْتُهَا كَيْفَ تَصْنَعُ فَقَالَتْ إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ فَأَحْرَمُوا عَنْهُ وَ جَرَّدُوهُ وَ غَسَلُوهُ كَمَا يُجَرِّدُ الْمُحْرِمُ وَ قَفُّوا بِهِ الْمَوَاقِفَ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ فَارْمُوا عَنْهُ وَ احْلِقُوا رَأْسَهُ ثُمَّ زُورُوا بِهِ الْبَيْتَ وَ مَرِيَ الْجَارِيَةَ أَنْ تَطُوفَ بِهِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ.^[2]

سند این روایت را مفصل مورد بحث قرار دادیم. راوی می‌پرسد همراه ما بچه‌هایی هستند، با آنها چه کنیم؟ (چون مولود دست مادر است) حضرت فرمود به مادرش امر کن که «حمیده» (همسر امام صادق (علیه السلام) و مادر امام کاظم (علیه السلام)) را ملاقات کرده و از او بپرسد که کیفیت احرام این بچه چگونه است؟ (معلوم می‌شود که حمیده، زن عالمه و مسئله‌دانی بوده است).

حمیده گفت: «إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ فَأَحْرِمُوا عَنْهُ وَجَرِّدُوهُ وَغَسِّلُوهُ كَمَا يُجَرَّدُ الْمُحْرِمُ»؛ برای او احرام ببندید؛ یعنی لباس‌های خودش را درآورید و غسل احرامش بدهید، همان طوری که سایر افراد از محرمین لباس را درمی آورند و غسل احرام می‌کنند و محرم می‌شوند، در مواقع او را متوقف کنید. وقتی روز عید قربان شد، شما از طرف او سنگ بیندازید سرش را بتراشید، سپس او را ببرید تا بیت را زیارت کند و این کنیز، باید این مولود را طواف به بیت بدهد و بین صفا و مروه ببرد و بیاورد.

در این روایت آمده: «فَأَحْرِمُوا عَنْهُ وَجَرِّدُوهُ وَغَسِّلُوهُ كَمَا يُجَرَّدُ الْمُحْرِمُ»، منتهی چون قرینه خارجی و ادله دیگر داریم که بر شخص واجب نیست اعمال حج را برای بچه انجام دهد و این را حمل بر استحباب می‌کنیم. به بیان دیگر، ممکن است کسی بگوید کسی که بچه‌اش را برای حج می‌برد، بر این ولی واجب است این بچه را محرم کند، می‌گوئیم اولاً، کسی فتوای به وجوب نداده و برای ما روشن و مسلم است که بر ولی واجب نیست. ثانیاً، بر خود این صبی و مولود، گذشتن از میقات بدون احرام چه اشکالی دارد؟ او که مکلف نیست. حال که مکلف نیست به چه دلیل بر ولی واجب باشد؟! لذا این گونه روایات، نحوه استحباب را بیان می‌کند.

روایت دوم: صحیحہ معاویه بن عمار

روایت دوم از معاویه بن عمار است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: انْظُرُوا مَنْ كَانَ مَعَكُمْ مِنَ الصَّبِيَّانِ فَقَدِّمُوهُ إِلَى الْجُحْفَةِ أَوْ إِلَى بَطْنِ مَرْ وَصْنَعُ بِهِمْ مَا يُصْنَعُ بِالْمُحْرِمِ وَطَافُ بِهِمْ وَيُرْمَى عَنْهُمْ وَمَنْ لَا يَجِدُ الْهَدْيَ مِنْهُمْ فَلْيَصُمْ عَنْهُ وَلِيَّهِ»^[3]

هر کسی از شما حجاج بچه همراهش است، او را به جحفه ببرید و اعمال حج را برای او انجام دهید و بچه‌ای که پول قربانی برایش نیست یا قربانی نیست، ولی او از طرفش روزه بگیرد. در این روایت نیز، «یصنع بهم ما یصنع بالمحرم» قرینه است بر این که ولی، او را محرم کند، منتهی در این روایت اصلاً کلمه «ولی» نیامده و تنها به روزه‌اش که می‌رسد، می‌گوید آنجا ولی‌اش باید روزه بگیرد.

روایت سوم: صحیحہ زرارہ

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليهما السلام) قَالَ: إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ بِابْنِهِ وَهُوَ صَغِيرٌ فَإِنَّهُ يَأْمُرُهُ أَنْ يَلْبِيَ وَ يَفْرِضَ الْحَجَّ فَإِنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يَلْبِيَ لَبَّوْا عَنْهُ وَ طَافُ بِهِ وَ يُصَلَّى عَنْهُ قُلْتُ لَيْسَ لَهُمْ مَا يَذْبَحُونَ قَالَ يُذْبَحُ عَنِ الصِّغَارِ وَ يَصُومُ الْكِبَارُ وَ يُتَّقَى عَلَيْهِمْ مَا يُتَّقَى عَلَى الْمُحْرِمِ مِنَ النَّيَابِ وَ الطَّيِّبِ وَ إِنْ قَتَلَ صَيْدًا فَعَلَى أَبِيهِ»^[4]

اگر مردی بچه‌اش را حج برد و آن بچه صغیر است، آن شخص، بچه را امر می‌کند که تلبیه بگوید و حج را نیت کند. اگر خودش بلد نیست تلبیه بگوید، دیگران از طرف او تلبیه بگویند و طوافش بدهند و از طرف او نماز بخوانند. راوی پرسید اینها قربانی‌ای که برای بچه انجام دهند ندارند (در زمان ائمه (علیهم السلام) افراد که به حج می‌رفتند قربانی را همراهشان می‌بردند. در این روایت، در مدینه و قبل از میقات از حضرت سؤال می‌کنند که این بچه‌ها همراهان هست و برایشان قربانی نیاوردیم؟

حضرت فرمود قربانی‌هایی که به همراه دارند، باید از طرف بچه‌ها قربانی کنند، ولی خود کبار روزه بگیرند و آنچه محرم از او اجتناب می‌کند، بچه‌ها را نیز باید از آن اجتناب بدهند و اگر این بچه‌ها در آنجا صیدی را کشتند، پدرش باید کفارہ را بدهد.

بنابراین، مسلم است که از این روایات استفاده می‌شود که ولی می‌تواند این کار را انجام دهد به ضمیمه اجماع بر این که بر ولی

واجب نیست (حال ولی را هر کسی بگیریم)، واجب نیست او را محرم کند. از این رو، استفاده می‌کنیم که امام (علیه السلام) در این روایات، در مقام بیان استحباب است.

نکته دیگر آن که، در فتاوا به صورت مطلق این مسئله احجاج را مطرح کردند و برای صبیّ، حدی ذکر نکردند، صبی از آن لحظه‌ای که متولد می‌شود، صبیّ هست تا قبل البلوغ، اما فعلاً مراد ما صبی غیر ممیز است. از بعضی کتاب‌های لغوی استفاده می‌شود، صبی «قبل ان یفطم»، صبی غیر ممیز است. در اینجا فتاوی اطلاق دارد؛ یعنی طفلی که روز اولی است که به دنیا آمده تا زمانی که ممیز بشود، ولی می‌تواند احجاجش کند.

در یکی از این سه روایت آمده: «إن معنا صبیاً مولوداً»، مولود یعنی آن صبی ای که تازه متولد شده و دو سه ماهش هست، حتی شاید شامل بچه یک ماهه نیز بشود، در روایت دوم آمده: «من كان معكم من الصبيان» داشت، در روایت سوم، «إذا حجّ الرجل بانه و هو صغیر». ما باشیم و این سه روایت، مؤید اطلاق این روایت فقهاست که می‌گویند صبی از هنگامی که متولد می‌شود تا زمانی که عنوان غیر ممیز دارد، مستحب است که بچه را احجاج کند، لیکن در اینجا یک روایتی است از محمد بن فضیل، که در آن از امام جواد (علیه السلام) می‌پرسد: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِي (عليه السلام) عَنِ الصَّبِيِّ مَتَى يُحْرَمُ بِهِ»^[5]؛ چه زمانی احرام داده می‌شود؟ «قال اذا اُتَغَرَ»؛ یک قرائت از باب افعال است، قرائت دیگر از باب افتعال هم می‌باشد: «اذا اُتَغَرَ»، که تاء به تاء تبدیل شده و تاء در تاء ادغام می‌شود: «اذا اُتَغَرَ». حال تفاوت این دو و جمع این روایت با روایات دیگر را انشاءالله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

نکته اخلاقی؛ خوف الهی

یکی از اموری که مستحب است، بکاء از خوف خدای تبارک و تعالی است، سخت است بر انسان که این بحث‌ها را مطرح می‌کند؛ برای اینکه خودم عامل نیستم، اما از یک طرف هم آدم حیفش می‌آید این بحث را مطرح نکند و من واقعاً در درجه اول اینها را برای خودم می‌خوانم و خودم را به این امور خطاب قرار می‌دهم. این در ذهن شما آقایان باشد. بکاء از خوف خدا باید در کنار نمازها، در کنار عبادات، در کنار این درس خواندن‌ها، در کنار همه امور زندگی‌مان این بکاء را داشته باشیم. ما با خدا نباید فقط در حاجاتمان، در نیازهایمان ارتباط پیدا کنیم، جزع و فزع کنیم.

آدم یک حاجتی که دارد چقدر جزع و فزع می‌کند و از خدا می‌خواهد؟! در حالی که این جزع و فزع‌ها و این مناجات‌ها و این خواندن‌ها، این یارب یارب یارب گفتن‌ها، اینها باید بیشتر نسبت به خود خدای تبارک و تعالی باشد، اگر انسان این ارتباط را با خدا پیدا کند، این مقام خیلی بالایی است، انسان نیمه شب، در این روایات بکاء این تعبیر به «سواد اللیل» آمده، که انسان دل شب برخیزد، یا نشسته یا سر به سجده بگذارد و از خوف خدا اشک بریزد. خوف خدا چطور در آدم به وجود می‌آید؟

یک وقتی هست که انسان گناهی کرده و استحقاق عقوبت دارد. برای اینکه انسان عمری را گریه کند از خوف خدا به خاطر یک گناهی که کرده کم است! درست است ما معتقدیم وقتی اولین قطره می‌آید خدا می‌بخشد، ولی بالاخره این شکستن حرمت خدا آدم را اذیت می‌کند، وجدان آدم را، آدم وقتی خودش را در محضر خدا ببیند، واقعاً باید قالب تهی کند از این که یک بار یک گناهی کرده، غیبتی کرده، تهمت زده، زبانش را کنترل نکرده، بلیه‌ای که خیلی از ما گرفتارش هستیم، شکستن حریم خداست. کافی است بر اینکه انسان چشمش همیشه اشکبار باشد.

اما آنچه از این قوی‌تر و مهم‌تر است و اثرش بیشتر است و ما از آن خیلی غافلیم و حال آن که آدم را نزد خدا محبوب می‌کند (و در بعضی تعبیر هست که انسان را در رفیع اعلی بالاتر از بهشت معمولی قرار می‌دهد، ولی ما از آن غافلیم)، گریه از خوف خداست. انسان چه کار کند که خشیت خدا برایش به وجود بیاید؟

عرض کردم بحث گناه و احتیاج و آبرویم می‌رود، خدایا به دادم برس، بچه‌ام مریض است خدایا به فریادم برس، پدرم اینطور است خدایا به دادم برس، اینها جای خودش و یک وادی دیگری دارد، با قطع نظر از اینها آدم باید این خشیت از خدا را در خودش ایجاد کند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ تحرير الوسيلة، ج1، ص: 371.

[2] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ...» وسائل الشيعة، ج11، ص 286-287، ح 14817-1.

[3] □ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 287، ح 14819-3.

[4] □ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 288، ح 14821-5.

[5] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِي (عليه السلام) عَنِ الصَّبِيِّ مَتَى يُحْرَمُ بِهِ قَالَ إِذَا انْتَعَرَ.» وسائل الشيعة؛ ج11، ص 55، ح 14225-2.